

مقایسه ویژگیهای شخصیتی نوجوانان بینا و نابینا*

غلامرضا خجسته مهر**

چکیده

در پژوهش حاضر این پرسش اساسی مورد مطالعه قرار گرفته است که آیا بین نوجوانان بینا و نابینا از لحاظ سازشهای شخصی و اجتماعی تفاوت وجود دارد؟ ۳۵ نفر از نابینایان دختر و پسر ۱۲ تا ۱۵ ساله با ۳۵ نفر از نوجوانان دختر و پسر با همان سن و سال که به صورت تصادفی از میان دانش‌آموزان بینا انتخاب شده و بر حسب سن- سطح تحصیلات و موقعیت اقتصادی و اجتماعی جور شده بودند، مورد مقایسه قرار گرفتند. برای سنجش ویژگیهای شخصیتی این دو گروه از فرم ۱۶-۹ ساله آزمون شخصیتی کانفرنیا (CTP) استفاده شده است. آزمون تحلیل واریانس در راه نشان می‌دهد که در هر سه متغیر سازش شخصی، اجتماعی و نمره کلی مقیاس (CTP) اثر مستقل گروه \times جنسیت از لحاظ آماری معنادار نیست، ولی تفاوت بین میانگینهای گروه بینا و نابینا در سازش شخصی ($p=0/1$) و اجتماعی ($p=0/002$) و نمره کلی مقیاس (CTP) ($p=0/006$) از حد شانسی و تصادف تجاوز می‌کند. تفاوت بین دو گروه بینا و نابینا در هشت خرده مقیاس از دوازده خرده مقیاس که به وسیله CTP سنجیده می‌شود از لحاظ آماری معنادار است ($p=0/05$)

مقدمه

در اینجا لازم است به برخی از نظریه‌ها که در زمینه روانشناسی ناتوانی بدنی عنوان شده از

* از استاد راهنمای این تحقیق برخوردارم از رسانه کارشناسی ارشد جناب آقای دکتر حیدرعلی هومن که در انجام آن محقق را یاری فرمودند قدردانی می‌شود.

** عضو هیأت علمی گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز.

جمله نظریه روانشناسی فردی آدلر (Adler's Individual Psychology)، روانشناسی تن (Somatopsychology) و نظریه تصویر ذهنی مربوط به بدن شیلدر (Schilder's body-image) به گونه مختصر و تا آن حد که به پژوهش حاضر مرتبط است اشاره شود.

جالبترین مفاهیم نظریه روانشناسی فردی آدلر که در قالب ناتوانی بدنی از آن بحث می‌شود با اصل برتری جوئی، احساس حقارت، جبران و شیوه زندگی ارتباط پیدا می‌کند. آدلر اعتقاد دارد ناتوانی بدنی موجب می‌شود فرد نا ایمنی و وابستگی بیشتری احساس کند و کودکانی که دارای نقص بدنی هستند چون در برابر مسائل زندگی احساس ناتوانی می‌کنند اگر به خوبی از طرف والدین، راهنمایی و ترغیب نشوند نه تنها نمی‌توانند نقص بدنی خود را جبران کنند بلکه بر ناتوانی و احساس ناشی از آن نیز می‌افزایند. نظریه روانشناسی تن نیز حکایت از این دارد که بین تن و رفتار پیوندی متقابل وجود دارد، و این دو به طور کامل بهم وابسته‌اند، نارسائی‌های رفتاری و طرد اجتماعی، فرد ناتوان را به گونه‌ای در موقعیت وابسته قرار می‌دهد که نمی‌تواند به بسیاری از اهدافش دسترسی پیدا کند. افرادی که ناتوانی خفیف دارند از ناکامی و ناسازگاری بیشتری رنج می‌برند. شیلدر نیز در قالب نظریه خود در تصویر ذهنی مربوط به بدن، درباره اثرات بیماری یا صدمه جسمی بیان می‌کند که بیماری جسمی احساس غیرعادی بودن را دامن می‌زند یا تصویر ذهنی مربوط به بدن را تغییر می‌دهد. و این احساسها فوراً قسمتی از نگرشهای عمومی و تجربه فرد را تشکیل می‌دهد (مک دانیل Mc Daniel، ۱۹۷۶). در همین زمینه کورژالز (Kurzahls، ۱۹۷۱) نیز معتقد است که چون کودکان نابینا تصویر ذهنی از ساختار بدنی خود را نقطه از طریق لمس کردن درک می‌کنند آهنگ خودشکوفایی (Self-realization) در آنان بسیار کند است.

اختلال بینایی، مسائل عملی و نظری فراوانی به بار می‌آورد. جنبه‌های روانشناختی این مسائل تحت سه عنوان کارکردهای شناختی، تحرک، و عوامل اجتماعی و شخصیتی مطرح می‌شود. اثرات اجتماعی و شخصیتی نابینایی به هر حال موجبات معلولیت فرد را فراهم می‌کند و کارکردهای شناختی و تحرک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسائل اجتماعی و عاطفی نابینایان با انتشار کتاب کاتسفورت (Cutsforth) به نام "نابینا در مدرسه و اجتماع" که در آن

آنهاست، توجه روزافزونی را به خود جلب کرد (لوونفلد Lowenfeld, ۱۹۸۰).

مک گوایر و میرز (Meyers & Mc Guire, ۱۹۷۱) اعتقاد دارند بین محرومیت‌های بدنی و ناسازگاری شخصیت ارتباط وجود دارد. آنها در مطالعه خود که در آن ۲۷ کودک نابینای مادرزاد یک تا چهارساله را مورد مطالعه قرار دادند به این نتیجه دست یافتند که اگر کودکان نابینای مادرزاد در معرض و مخاطره مشکلات شخصیتی هستند، خطر ابتلاء به اختلالات شخصیتی مینای زیستی - شیمیایی ندارد و این اختلالات ریشه روانزاد دارد.

لوونفلد (۱۹۸۰) اعتقاد دارد که نقص بینایی، فرد نابینا را بیشتر در معرض فشار عصبی و احساس نایمنی و یاس قرار می‌دهد و به جز عامل نابینایی و اثر آن بر شخصیت فرد، منبع دیگری از برخوردها و تضادهای احتمالی وجود دارد که از آن می‌توان تحت عنوان نگرشها در برابر نابینا و نابینایی یاد کرد. او از سوی (بلانک Blank, ۱۹۵۷) نیز نقل می‌کند که احتمال اختلالات شخصیتی افراد دچار معلولیت بینایی دور از انتظار نیست، و بر این امر تأکید می‌ورزد که "رشد خود" این گونه افراد اساساً وابسته به تماسهای بدنی، ارتباط و عشق و محبت مادر است. شاملی (Shamley, ۱۹۷۴) نیز در همین رابطه بیان می‌کند که نوجوانان نابینا از لحاظ سازگاری شخصیت دست‌کم در چهار زمینه پرخاشگری، طرد، پذیرش، مسائل جنسی، و نگرانی از آینده مشکلات بیشتری دارند. و فقدان دید، این مشکلات را بر جوانان نابینا تحمیل می‌کند. کورژالز (۱۹۷۱) در ارتباط با سازگاری کودکان نابینا، بیان می‌کند که اجتماع، محیط خانواده و نگرشهای والدین در ثبات و پایداری شخصیت دارای اهمیت فوق‌العاده است، و اسکات (Scott, ۱۹۶۹) نقل از لوونفلد، (۱۹۸۰) نیز بر این اعتقاد است که نگرشهای مختلف و الگوهای رفتاری توصیف‌کننده افراد نابینا ذاتی نیست. این الگوها بیشتر جنبه اکتسابی دارد و فرآیند آن مبتنی بر فرایند یادگیری اجتماعی است.

سامرز (Sommers, ۱۹۴۴)، نقل از پرین‌گل (Pringle, ۱۹۶۴) با اجرای آزمون شخصیتی کالیفرنیا (California Test of Personality)، بر روی ۱۴۳ نوجوان نابینا به این نتیجه رسید که از نظر سازش شخصی و اجتماعی، نوجوانان نابینا پائین‌تر از افراد بینا و دختران نابینا. بالاتر از پسران نابینا بوده‌اند. نتیجه‌گیری کلی وی این است که اختلالات عاطفی و ناسازگاریها

بیش از آنکه متأثر از معلولیت فرد باشد ناشی از نگرشهای اجتماعی و شرایط محیطی است. کاون و همکاران (Cowen & et. al., ۱۹۶۱، نقل از لوونفلد، ۱۹۸۰) در یک برنامه تحقیقی که به منظور مقایسه سازگاری نوجوانان بینا و نابینا، در زمینه رابطه ویژگیهای رفتاری والدین (نگرش، ادراک و فهم والدین) با سازگاری نوجوانان نابینای مشغول به تحصیل در مدارس شبانه روزی و مدارس مختلط (بینا و نابینا) انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که بین این سه گروه از لحاظ ویژگیهای شخصیتی یا سازگاری تفاوت نظامدار وجود ندارد. نتایج مطالعه (دین Dean، ۱۹۵۸، نقل از پرینگل، ۱۹۶۴) که بر روی ۳۴ مرد و ۲۰ زن صورت گرفته نیز نشان داده است که در گروه نابینا هیچ الگوی شخصیتی ویژه یا غیرعادی دیده نمی‌شود. اما بریلند (Brieland، ۱۹۵۰، نقل از لوونفلد، ۱۹۸۰) با اجرای پرسشنامه سازگاری بین (Bell Adjustment Inventory) در دو گروه از نوجوانان بینا و نابینا نتیجه گرفته است که دانش‌آموزان نابینا از لحاظ سازگاری عاطفی، اجتماعی، بهداشتی با دانش‌آموزان بینا تفاوت معناداری دارند. نتایج مطالعه پتروسی (Petrucchi) و مورگان (Morgan) نیز نشان داده است که افراد نابینا در سازگاری شخصیت دچار مشکل هستند، و درجه مشکلات عاطفی، اجتماعی بیشتری نسبت به جامعه بهنجار دارند (پرینگل ۱۹۶۴).

نتیجه پژوهش میهان (Meihan، ۱۹۷۱). نشان می‌دهد که نابینایی، بر رشد شخصیت (بویژه مفهوم خود) اثر قطعی و روشن دارد، اما جرویس (Jervis، ۱۹۵۰، نقل از لوونفلد، ۱۹۸۰) با مطالعه مفهوم خود نوجوانان بینا و نابینا به این نتیجه دست یافت که بین مفهوم خود دو گروه به گونه کلی تفاوت معناداری وجود ندارد. شاملی (۱۹۷۴) نیز با اجرای آزمون صوتی اندریافت موضوع (Thematic Auditory Apperception Test) روی ۵۰ نوجوان بینا و نابینا به این نتیجه رسیده است که پاسخهای منعکس کننده پرخاشگری درونی شده، پرخاشگری در مقابل قهرمان داستان، مشکلات جنسی در رعایت ملاحظات اجتماعی و پاسخهای پذیرش در نوجوانان نابینا بیشتر از نوجوانان بیناست. در همین زمینه اشنیجر و هیرشارن (Schnitjer & Hirshoren، ۱۹۸۱) با انجام مطالعه‌ای دریافته‌اند که هر چند الگوهای رفتاری آزمودنیهای دچار اختلال بینایی ممکن است شباهت بسیاری با الگوهای رفتاری جامعه بهنجار داشته، ولی

یابج تحلیل عاملی منعکس کننده وجود سه عامل اختلال رفتاری، مشکلات شخصیتی و بسندگی - نارسیدگی (Inadequacy- Immaturity) در میان دانش‌آموزان دچار اختلال نینایی است.

یافته‌ها و نتایج متناقضی که در بالا بدانها اشاره شد، انجام پژوهشی را در زمینه تأثیر ناینایی و ویژگیهای شخصیتی افراد می‌طلبد که با توجه به اینکه در ایران تاکنون درباره آن مطالعه‌ای صورت نگرفته است، ضرورت آن بیش از پیش احساس می‌شود.

موضوع پژوهش

هدف پژوهش حاضر مشخص کردن ویژگیهای شخصیتی نوجوانان ناینانو مقایسه آن با ویژگیهای شخصیتی نوجوانان نینا، و به بیان دیگر یافتن پاسخی برای این پرسش اساسی است که " آیا بین نوجوانان نینا و ناینانو از لحاظ سازشهای شخصی و اجتماعی تفاوت وجود دارد؟" و چون احتمال می‌رود که عامل جنسیت در این مطالعه نقش تعدیل کننده‌ای داشته باشد، تهیه جواب برای این پرسش که " آیا بین نوجوانان دختر و پسر نینا و ناینانو از لحاظ سازشهای شخصی و اجتماعی تفاوت وجود دارد؟" نیز منطقی است.

روش

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش جامعه نوجوانان ناینای دختر و پسر ۱۲ تا ۱۵ ساله که در چهار آموزشگاه ویژه ناینایان تهران به طور روزانه در مقطع راهنمایی مشغول به تحصیل بوده‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته است. این آموزشگاهها عبارتند از: آموزشگاه دخترانه ناینایان پاسداران که تعدادی از آنها تحت پرورش برنامه‌های شبانه‌روزی هستند، آموزشگاه دخترانه ناینایان حضرت عبدالعظیم که به طور روزانه به تحصیل اشتغال دارند، آموزشگاه پسرانه ناینایان شهید محبی که برخی از آنها تحت پرورش برنامه‌های شبانه‌روزی هستند و آموزشگاه پسرانه ناینایان خزائلی که همه آنها به طور روزانه به تحصیل اشتغال دارند. به منظور انتخاب و جورکردن افراد گروه نمونه

دانش‌آموزان بینا، ابتدا محل سکونت، مشاغل والدین، وضعیت نابینایی و پایه تحصیلی دانش‌آموزان نابینا با استفاده از پرونده‌های موجود در آموزشگاه‌های نابینا مشخص گردید. پس از اجرای آزمون شخصیتی کالیفرنیا بر روی ۱۰۵ نفر که به گونه تصادفی از بین مناطق ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۹ آموزش و پرورش تهران انتخاب شده بودند، به تعداد ۳۵ نفر از بین ۱۰۵ دانش‌آموز بینا با توجه به متغیرهای جورکردنی مورد مطالعه انتخاب و پاسخنامه‌های آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزار سنجش

ابزار سنجش این پژوهش را، فرم ۱۶-۹ ساله شخصیت‌سنج کالیفرنیا (CTP) تشکیل می‌دهد که در سال ۱۹۵۳ توسط کلارک و همکاران (Clark et al.) ساخته شد. این آزمون به منظور سنجش سازش‌های مختلف زندگی که دارای دو قطب سازش شخصی و سازش اجتماعی است تهیه شده و دارای ۱۸۰ سؤال دو گزینه‌ای (از نوع آری یا نه) است. هیچ یک از عوامل متشکل این آزمون دارای حالتی کاملاً اختصاصی نیست و هر یک از آنها در واقع طبقه‌ای از فرایندهای خاص مانند احساس کردن، فکر کردن و عمل کردن را اندازه می‌گیرد. این آزمون دارای ۱۲ خرده مقیاس است که نیمی از آنها برای سنجش سازش فردی و نیمی دیگر جهت اندازه‌گیری سازش اجتماعی تهیه شده است. در نتیجه اجرای آزمون به طور کلی ۱۵ نمره به ترتیب زیر بدست می‌آید:

الف. در زمینه سازش شخصی، ۶ نمره به ترتیب زیر بدست می‌آید:

اتکاء به نفس (A۱)، درک ارزش خویش (B۱)، آزادی شخصی (C۱)، احساس وابستگی (D۱)، تمایلات واپس‌زده (E۱)، و نشانگان عصبی (F۱) و یک نمره به عنوان سازش شخصی.

ب. در زمینه سازش اجتماعی، ۶ نمره اختصاصی، مربوط به عامل‌های قالب‌های اجتماعی (A۲)، مهارت‌های اجتماعی (B۲)، علائق ضد اجتماعی (C۲)، روابط خانوادگی (D۲)، روابط مدرسه‌ای (E۲) و روابط اجتماعی (F۲) و یک نمره به عنوان سازش اجتماعی.

ج. یک نمره کل که در زمینه ترکیب دو نمره سازش شخصی و سازش اجتماعی حاصل می‌شود.

در این آزمون به عنوان مثال، فردی دارای اتکاء به نفس تلقی می‌شود که کارهای خود را مستقل و بدون کمک دیگران انجام می‌دهد، در موقعیتهای مختلف به خود متکی باشد و کارها را خودش رهبری نماید. چنین فردی رفتاری توأم با مسئولیت و شخصیتی ثابت و نیرومند دارد. همچنین فردی ضد اجتماعی تلقی می‌شود که بخواهد دیگری را بیازارد، نزاع کند، تمرد نماید و اموال عمومی را منهدم سازد و آسایش خود را به قیمت بهم خوردن آرامش و ضرر دیگران به دست آورد.

نمونه‌ای از سئوالات شخصیت‌سنج کالیفرنیا (CTP) در ۲ خرده مقیاس در زیر ارائه شده است.

A۱- اتکاء به نفس

۲- آیا کاری که شروع کرده‌اید حتماً به انجام می‌رسانید؟

C۲- علائق ضد اجتماعی

۱۲۶- آیا برای ثابت کردن نظرات خود اغلب نزاع می‌کنید؟

سنجش ویژگیهای شخصیتی نوجوانان بینا با استفاده از مقیاس معمولی CTP و در نوجوانان نابینا از طریق همان مقیاسی که با خط بریل (ویژه نابینایان) تهیه شده بود صورت گرفته است.

پایایی (Reliability) و روایی (Validity) آزمون شخصیتی کالیفرنیا

شافر (Shaffer) در بحث خود دربارهٔ این آزمون در کتاب سالنامه اندازه‌گیریهای روانی (بوروس، Buros، ۱۹۳۵) بیان می‌کند که بر پایه مطالعات انجام شده: ضرایب پایایی نمره‌های آزمون که در گروههای ۲۳۷ تا ۷۱۲ نفری با استفاده از فرم تصحیح شده اسپیرمن- براون (Spearman- Brown) به دست آمد، برای مقیاس سازش شخصی در حدود ۰/۸۸۸ تا ۰/۹۰۴، برای مقیاس سازش اجتماعی در دامنه ۰/۸۶۷ تا ۰/۹۰۸ و برای نمره کل آزمون ۰/۹۱۸ تا ۰/۹۳۲ بوده است. این ضرایب برای خرده مقیاسهای آزمون در دامنه ۰/۶۰ تا ۰/۸۷

قرار دارد. با آنکه در دستورالعمل آزمون بحث روشن و واضحی از ضرایب زوایی آزمون به میان نیامده است درباره سئوالهای آن شواهد بسیاری که نشان دهنده ارتباط آزمون با خصیصه مورد اندازه‌گیری باشد، مانند قضاوت معلمان، واکنشهای دانش‌آموزان، هماهنگی بین پاسخهای دانش‌آموزان و ارزیابیهای معلمان؛ و محاسبه ضرایب همبستگی دو رشته‌ای سئوالهای آزمون ارائه شده است.

ضرایب پایایی مقیاس در پژوهش حاضر برای هر دو گروه مورد مطالعه برآورد گردید. ضرایب پایایی آن با استفاده از فرمول ۲۰ کودر ریچاردسون برای مقیاس سازش شخصی در گروه بینا ۰/۸۰۰، در گروه نابینا ۰/۸۸۰ و برای مقیاس سازش اجتماعی در گروه بینا ۰/۷۸۸ و در گروه نابینا ۰/۶۷۷ است. این ضرایب با ضریبی که مسعودی‌نژاد (۱۳۷۱) از طریق اجرا روی دانش‌آموزان تیزهوش (برای مقیاس سازش شخصی: ۰/۸۶، برای مقیاس سازش اجتماعی: ۰/۷۸) به دست آورده قابل مقایسه است. ضرایب پایایی تمامی خرده‌مقیاسها در دو گروه بینا و نابینا با توجه به مقدار کم سئوالها نیز رضایت بخش است. بدین ترتیب این ضرایب در هر دو گروه در حدی هست که بر پایه آنها بتوان گروههای مختلف را مقایسه و به نتایج پژوهش اعتماد کرد.

روش تحلیل داده‌ها

با توجه به اینکه در پژوهش حاضر یک متغیر مستقل به نام گروه (بینا و نابینا)، یک متغیر مستقل دوم یعنی جنسیت (دختر و پسر) و یک متغیر وابسته به نام ویژگیهای شخصیتی (یعنی سازش شخصی، سازش اجتماعی و نمره کل که توسط آزمون شخصیتی کالیفرنیا اندازه‌گیری می‌شود) مورد مطالعه قرار گرفته، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل آماری تحلیل واریانس دو راهه استفاده شد. برای مقایسه نمره‌های دو گروه بینا و نابینا (بدون توجه به متغیر جنسیت) در خرده‌مقیاسهای CTP از روش آماری آزمون t استودنت برای دو گروه مستقل استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

نتایج تحلیل واریانس دو عاملی برای هر سه مقیاس سازش شخصی، سازش اجتماعی و

نمره کل CTP در جدول ۱ خلاصه شده است.

جدول ۱. خلاصه اطلاعات تحلیل واریانس دو عاملی نمره‌های سازش‌های شخصی و اجتماعی و نمره کل مقیاس CTP

اثر	SS	df	MS	F	P	CTP
گروه: (A)	۷۳۱/۳۴	۱	۷۳۱/۳۴	۶/۸۶۷	۰/۰۱	سازش
جنسیت: (B)	۲۶۵/۵۱	۱	۲۶۵/۵۱	۲/۴۹۳	۰/۱۱	شخصی
تعامل: AxB	۵۰/۱۴	۱	۵۰/۱۴	۰/۴۷۰	۰/۵۰	
اثر	SS	df	MS	F	P	
گروه: (A)	۹۱۷/۶۴	۱	۹۱۷/۶۴	۱۷/۲۷	۰/۰۰۰۲	سازش
جنسیت: (B)	۱۷۹/۲۳	۱	۱۷۹/۲۳	۳/۳۷	۰/۰۶	اجتماعی
تعامل: AxB	۰/۷۳	۱	-/۷۳	۰/۰۱۳	۰/۸۷	
اثر	SS	df	MS	F	P	
گروه: (A)	۳۲۸۷/۴۲	۱	۳۲۸۷/۴۲	۱۳/۹۴	۰/۰۰۰۶	نمره کل
جنسیت: (B)	۸۸۱/۰۵	۱	۸۸۱/۰۵	۳/۷۳	۰/۰۵۴	مقیاس
تعامل: AxB	۳۸/۷۴	۱	۳۸/۷۴	۰/۱۶۴	۰/۶۸	

توجه: گروه: A = اثر اصلی عامل گروه (ستون)

جنسیت: B = اثر اصلی عامل جنسیت (سطر)

AxB اثر تعاملی (سطر و ستون)

همانطور که ارقام جدول ۱ نشان می‌دهد، در هر سه مقیاس سازش شخصی، اجتماعی و نمره کل مقیاس CTP اثر تعاملی "گروه x جنسیت" از لحاظ آماری معنادار نیست. بدین معنا که ترکیبات مختلف سطوح دو عامل A و B اثرهای گوناگونی به وجود نمی‌آورد. سطح معنادار بودن این تفاوت برای سازش شخصی $P = 0/50$ ، برای سازش اجتماعی $P = 0/87$ و برای نمره کل مقیاس CTP، برابر با $P = 0/68$ است. اما توجه به اثرهای اصلی، نمایشگر این مطلب

است که در هر سه مقیاس سازش شخصی، سازش اجتماعی، و نمره کل CTP، اثرهای ستونی (تأثیر عامل گروه) از لحاظ آماری معنادار است. به بیان دیگر تفاوت بین میانگینهای سطوح عامل گروه (بینا در برابر نابینا) از حد شانس و تصادف تجاوز می‌کند، سطح معنادار بودن این تفاوت برای سازش شخصی $P=0/01$ و برای سازش اجتماعی $P=0/0002$ و نمره کل مقیاس CTP $P=0/0006$ است. اثرهای سطری (تأثیر عامل جنسیت) در هیچ یک از مقیاسهای سازش شخصی، سازش اجتماعی، و نمره کل CTP، از لحاظ آماری معنادار نیست، و بنابر این نمی‌توان گفت که بین میانگینهای سطوح عامل B (دختر و پسر) از لحاظ سازش شخصی، سازش اجتماعی و نمره کل CTP تفاوت واقعی وجود دارد، سطح معنادار بودن این تفاوت برای مقیاس سازش شخصی در حدود $P=0/11$ ، برای سازش اجتماعی $P=0/06$ و برای نمره کل مقیاس CTP برابر با $P=0/054$ است (که هیچ یک از آنها حتی کمتر از $P=0/05$ نیست).

- بر پایه خلاصه اطلاعات حاصل از اجرای تحلیل واریانس دو عاملی نمره‌های سازشهای شخصی و اجتماعی و نمره کل مقیاس CTP این پژوهش به گونه کلی می‌توان نتیجه گرفت که:
۱. بین دو عامل گروه و جنسیت تعامل وجود ندارد.
 ۲. بین نمره‌های گروه بینا و نابینا در مقیاسهای سازش شخصی، سازش اجتماعی و نمره کل تفاوت واقعی وجود دارد. میانگین نمره‌های گروه نابینا در هر سه مورد پائین تر از میانگین گروه بینا، و فاصله بین آنها بیش از دو برابر خطای استاندارد میانگین گروه بیناست.
 ۳. در هیچ یک از دو گروه بینا و نابینا بین میانگین نمره‌های نوجوانان دختر و پسر در مقیاسهای سازش شخصی، سازش اجتماعی و نمره کل مقیاس CTP تفاوت واقعی وجود ندارد. اختلاف مشهود بین نمره‌ها صرفاً ناشی از شانس و تصادف (حاصل نمونه برداری) است. میانگینهای دو گروه بینا و نابینا در ۱۲ خرده مقیاس شخصیت سنج کالیفرنیا نیز مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. برای این منظور نمره‌های دختران و پسران در یکدیگر ادغام و برای مقایسه

میانگین نمره‌های دو گروه بینا و نابینا از آزمون ۴ استودنت^۱ استفاده شد.

نتایج محاسبات مربوط به آزمون ۴ همراه با میانگینهای دو گروه و سطح معنی داری تفاوت بین آنها در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲. آزمون ۴ برای مقایسه میانگینهای دو گروه نابینا (۱) و بینا (۲) ($N = 35$) برای هر دو گروه)

p	t	میانگین گروه نابینا	میانگین گروه بینا	خرده مقیاسهای CTP
۰/۱۶	۱/۴۱۹	۹/۳۷	۱۰/۰۲	انتکاء به نفس (A۱)
۰/۱۰۶	۱/۶۳۸	۹/۴۵	۱۰/۳۷	درک ارزش خویش (B۱)
۰/۳۵۹	۰/۹۲۳	۱۰/۸۸	۱۰/۳۴	آزادی شخصی (C۱)
۰/۰۱۸	۲/۴۲۷	۱۰/۰۵	۱۱/۲۸	احساس وابستگی (D۱)
۰/۰۰۴	۲/۹۸۷	۷/۳۷	۱۰/۱۱	تمایلات واپس زده (E۱)
۰/۰۰۹	۲/۷۰۶	۷/۱۱	۹/۰۵	نشانیان عصبی (F۱)
۰/۰۲۳	۲/۳۲۹	۱۲/۷۱	۱۲/۶۵	قابلهای اجتماعی (A۲)
۰/۰۰۴	۲/۹۶۶	۹/۶۲	۱۱/۰۵	مهارتهای اجتماعی (B۲)
۰/۰۱۲	۲/۵۹۴	۹/۳۷	۱۰/۵۱	علاقه ضد اجتماعی (C۲)
۰/۰۲۵	۲/۲۸۱	۹/۷۷	۱۱/۰۵	روابط خانوادگی (D۲)
۰/۰۲۲	۲/۳۴۸	۹/۲۲	۱۰/۵۴	روابط مدرسه‌ای (E۲)
۰/۰۶۹	۱/۸۴۵	۹/۵۴	۱۰/۷۱	روابط اجتماعی (F۲)

چنانچه در جدول ۲ دیده می‌شود تفاوت بین دو گروه نابینا و بینا به جز تفاوت مربوط به عاملهای A۱ (انتکاء به نفس)، B۱ (درک ارزش خویش)، C۱ (آزادی شخصی) و F۲ (روابط اجتماعی)، از لحاظ آماری معنادار است ($p = ۰/۰۵$).

۱- برای انجام این مقایسه بهتر بود از مدل تحلیل واریانس چند مستثیری (Multivariate analysis of variance) استفاده می‌شد. ولی کوچک بودن n دو گروه مورد مطالعه از یک سو و پیچیدگی مدل آماری مذکور از دیگر سو باعث شد از این روش صرف نظر شود.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین میانگینهای نوجوانان دختر و پسر در هیچ یک از دو گروه بینا و نابینا از لحاظ آماری، تفاوت معنادار وجود ندارد، ولی میانگین نمره‌های افراد گروه نابینا در مقیاس سنجش سازشهای شخصی و اجتماعی و نیز در نمره کل سازگاری مقیاس CTP پایین‌تر از میانگین نمره‌های گروه بیناست. آزمونهای انجام شده در جهت مقایسه دو گروه در تک تک زیر مقیاسها نیز نشان می‌دهد که به استثنای چهار عامل اتکاء به نفس (A1)، درک ارزش خویش (B1)، آزادی شخصی (C1) و روابط اجتماعی (F2) که تفاوت آنها از لحاظ آماری معنادار نیست، در هشت عامل دیگر (D1: احساس وابستگی، E1: تمایلات واپس‌زده، F1: نشانگان عصبی، A2: قالبهای اجتماعی، B2: مهارتهای اجتماعی، C2: علائق ضداجتماعی، D2: روابط خانوادگی، E2: روابط مدرسه‌ای) تفاوت واقعی وجود دارد، و این تفاوت به سود گروه بیناست.

نتایج پژوهش حاضر مؤید این مطلب است که افراد نابینا ممکن است به دلایل مختلف (از جمله فقدان دید) در برخی از زمینه‌های شخصیتی دچار مشکل باشند. برپایه اعتقاد لوونفلد (۱۹۸۰) می‌توان فرض کرد که نقص بینایی، فرد نابینا را بیشتر در معرض فشار عصبی و احساس نومییدی، و یأس قرار می‌دهد. اثرات اجتماعی و شخصیتی نابینایی هم موجدیات معلولیت فرد را فراهم می‌کند و هم فرد را از جامعه به‌نجار و یا از یک سازمان یافتگی بهتر جدا می‌سازد. شاملی (۱۹۷۴)، نیز معتقد است که فقدان دید موجب می‌شود نوجوانان نابینا از لحاظ سازگاری شخصیت دست‌کم در چهار زمینه پرخاشگری، طرد و پذیرش، مسائل جنسی و نگرانی از آینده مشکلات بیشتری داشته باشند. مک گوایر و میرز (۱۹۷۱) نیز بر این اعتقاد هستند که بین محرومیت‌های بدنی و ناسازگاری شخصیت ارتباط وجود دارد، و برپایه بیان می‌کنند که وجود مشکلات غیرمعمول در شکل شخصیت اولیه افراد نابینای مادرزاد دور از انتظار نیست. در همین رابطه بلانک (نقل از لوونفلد، ۱۹۸۰) با ارائه دلایلی، احتمال اختلالات شخصیتی افراد دچار معلولیت بینایی را دور از انتظار نمی‌داند، و کورژالو (۱۹۷۰) نیز ضمن بیان این نکته که تصویر ذهنی رضایت‌بخش از ساختار بدنی موجب این می‌شود که فرد شخصیت یکپارچه پیدا

ند، نتیجه می‌گیرد که چون کودکان نابینا تصویر ذهنی رضایت‌بخشی از ساختار بدنی خود را فقط از طریق لمس کردن درک می‌کنند، آهنگ خودشکوفایی در آنان بسیار کند است.

آن گونه که مک دانیل (۱۹۷۶، صفحات ۳، ۵ و ۸) نقل می‌کند، با توجه به این اصل روانشناسی تن که بین تن و رفتار ارتباط و هم‌پیوندی متقابل وجود دارد، ناتوانی بدنی، بنابراین اعتقاد آدلر موجب می‌شود فرد نایمنی و وابستگی بیشتری احساس کند، و بر پایه اعتقاد شیلدر نیز در برخی از موقعیتها مانند فلج یکسویه و قطع عضو، تحریفهای تصویر ذهنی بدن ایجاد می‌شود، و اثرات بیماری یا صدمه بدنی احساسهای غیر عادی را دامن می‌زند.

نتیجه تحقیقات سامرز، مورگان، پتوسی، گرینبرگ و همکاران (نقل از پرین‌گل، ۱۹۶۴)، راون (۱۹۳۹، ۱۹۳۸)، میهان (۱۹۷۱)، شاملی (۱۹۷۱)، مک آندریو، لندو و این‌برگ، و بریلند (نقل از لوونفلد، ۱۹۸۰)، اشنیت‌چر و هیرشاو (۱۹۸۱) نیز ماهنگ با نتایج پژوهش حاضر حاکی از تفاوت بین افراد بینا و نابینا در زمینه ویژگیهای شخصیتی و سازگاری است، با این وجود نمی‌توان قضاوت کرد که افراد نابینا از لحاظ ویژگیهای شخصیتی و سازگاری پائین‌تر از افراد بینا هستند، زیرا مطالعات گوناگونی که از طرف پژوهشگران مختلف از جمله دین (۱۹۵۸)، نقل از پرین‌گل، ۱۹۶۴) و کاون و همکاران (۱۹۶۱، نقل از لوونفلد، ۱۹۸۰) صورت گرفته نشان داده است که بین گروه بینا و نابینا از این لحاظ تفاوت واقعی وجود ندارد. چنانکه پرین‌گل (۱۹۶۴) نقل می‌کند، بنابراین بر اعتقاد سامرز، اختلالات عاطفی و ناسازگاریها در افراد نابینا از نگرشهای اجتماعی و شرایط محیط فرد ناشی می‌شود تا از خود معلولیت فرد. به گونه‌ای که لوونفلد (۱۹۸۰) نقل می‌کند، بنابه اعتقاد کاتس‌فورت نیز نگرشهای غلط اطرافیان نابینا و خود نابینایان از عوامل مهم مشکلات عاطفی آنان است، و بر پایه اعتقاد اسکات (۱۹۶۹)، نقل از لوونفلد، ۱۹۸۰) نیز الگوی رفتاری که افراد نابینا را توصیف می‌کند ذاتی نیست بلکه مبتنی بر فرایند یادگیری اجتماعی است. در همین راستا خود لوونفلد (۱۹۸۰) نیز سه عامل نگرش عمومی نسبت به افراد نابینا، عوامل اقتصادی، و سیستم خدماتی را عوامل نامطلوبی می‌داند که در برابر گرایش و پیوستن افراد نابینا به جامعه تأثیر می‌گذارد.

اما نکته‌ای که در اینجا لازم است بدان اشاره شود این است که تفاوت‌های بین ویژگیهای

شخصیتی افراد بینا و نابینا، بویژه پائین بودن میزان سازش شخصی و اجتماعی نوجوانان نابینا نسبت به نوجوانان بینا، در پژوهش حاضر را، نباید صرفاً ناشی از نابینایی آنان دانست، زیرا همچنانکه در بالا نیز خاطر نشان گردید، به اعتقاد بسیار از پژوهشگران مختلف (از جمله سامرز، ۱۹۴۴، نقل از پرین گل ۱۹۶۴، اسکات ۱۹۶۹، نقل از لوفنلد ۱۹۸۰، کورژالز ۱۹۷۰)، نگرش اجتماع و والدین نسبت به افراد نابینا، میزان تسهیلات اجتماعی و اقتصادی، نگرش فرد نابینا به نابینایی خودش و میزان توجه به تعلیم و تربیت این افراد نیز در این امر دخالت دارد.

نتایج پژوهش حاضر توجه هر چه بیشتر به مسائل آموزش و پرورش این افراد و همچنین ارائه تسهیلات اجتماعی و اقتصادی بهتر و بیشتر را گوشزد می‌کند، زیرا آموزش و پرورش و برنامه تحصیلی مناسب با توانمندیهای این افراد و همچنین ارائه خدمات توانبخشی بهتر و بیشتر می‌تواند از احساس ناتوانی افراد نابینا بکاهد و سرانجام نقش مهمی در سازگاری شخصیت آنها داشته باشد. همچنین از آنجا که احتمال ابتلای افراد نابینا به اختلالات و مشکلات شخصیتی (به دلیل احساس نومیدی و یأس، اضطراب و احساس ناتوانی) وجود دارد، توجه هر چه بیشتر به بهداشت روانی آنها ضروری است.

این پژوهش فقط نوجوانان نابینای ۱۲ تا ۱۵ ساله مقطع راهنمایی را که به طور روزانه در آموزشگاههای نابینایان تهران مشغول به تحصیل بوده‌اند مطالعه کرده است و نوجوانان مراکز شبانه روزی تهران و دیگر نوجوانان نابینای شهرستانی را شامل نمی‌شود. به منظور شناخت بیشتر ویژگیهای شخصیتی این گروه پیشنهاد می‌شود نوجوانان نابینای مراکز شبانه‌روزی و دیگر نوجوانان نابینای شهرستانی نیز مورد مطالعه قرار گیرند.

در این مطالعه، برخی از افراد گروه نابینا از لحاظ پایه تحصیلی با گروه بینا یکسان نبوده‌اند، و پژوهشگر نیز نتوانسته است هر دو گروه را از لحاظ پایه تحصیلی به طور رضایت بخش جور کند پیشنهاد می‌شود در پژوهشهای آینده ویژگیهای شخصیتی افراد نابینا که در مقاطع تحصیلی و سایر سطوح سنی قرار دارند نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

از آنجا که سازگاری کودک تحت تأثیر نگرشهای والدین قرار دارد لازم است در زمینه ارتباط بین نگرش والدین و سازگاری کودکان و نوجوانان نابینا نیز مطالعاتی انجام شود.

منابع:

منابع فارسی

مسعودی نژاد، نسرين (۱۳۷۱). بررسی ارتباط هوش و سازگاری فردی-اجتماعی در نوجوانان تیزهوش و عادی (پایان نامه تحصیلی). دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران.

منابع انگلیسی

- Brown, P. A. (1938). Responses of blind and seeing adolescents to an introversion-extroversion questionnaire. *Journal of Psychology*, 6, 137-147.
- Brown, P. A. (1939). Responses of blind and seeing adolescents to a neurotic inventory. *Journal of Psychology*, 7, 211- 222.
- Buros, O. K. (Ed.) (1935). *Third Mental Measurement Yearbook*. NJ: Gryphon Press Highland Park, PP. 55-58.
- Demoot, R. (1974). Visually impaired. In N. G. Haring (Ed.) *Behavior of Exceptional Children: An Introduction to Special Education*. Columbus, OH: Charles E. Merrill.
- Kurzahls, I. W. (1970). Personality adjustment for the blind child in the classroom. *The New Outlook for the Blind*, 64, 126-134.
- Lebron- Rodriguez, D. E. and, Pasnak, R. (1977). Induction of intellectuall gains in blind children. *Journal of Experimental Child Psychology*, 24, 505- 515.

- Lowenfeld, B. (1980). Psychological problems of children with severely impaired vision. In W. M. Cruickshank (Ed.) *Psychology of Exceptional Children and Youth* (4th ed.). Englewood Cliffs, N.J. : Prentice Hall, PP. 255-341.
- Maxfield, K. E. and Buchholz, S. (1957). *A social maturity scale for blind pre - school children: Guide to its use*. New York: American Foundation for the Blind.
- McDaniel, J. W. (1976). *Physical disability and human behavior* (2nd ed.). New York: Pergamon Press.
- McGuire, L. L. and Meyers, C.E. (1971). Early personality in the congenitally blind child. *New Outlook for the Blind*, 65, 137- 143.
- Meihan, T. (1971). An investigation of the self-concept of blind and visually handicapped adolescents. New York: American Foundation for the Blind.
- Pringle, M. L. K. (1964). The emotional and social adjustment of blind children. *Educational Research*, 6, 126 - 138.
- Schnittjer, C. J. and Hirshoren, A. (1981). Factors of behavioral problems in visually impaired children. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 9(4), 517 - 522.
- shamley, D. A. F. (1974). The personality dynamics of blind and sighted adolescents. *Journal of Behavioral Science*, 2, 73- 80.
- Taylor, R. L. and Sternberg, L. (1989). *Exceptional Children: Integrating Research and Teaching* (2nd ed.). New York: Spring - Verlag, Inc.